



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۵۷	تاریخ	۱۴۰۳/۱۰/۰۹
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به روایات				
عنوان ۵	روایت دوم: صحیحۀ عبدالله بن ابی یعفور				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

تکمله بحث از روایت دوم

به بررسی روایت دوم از روایاتی که برای اثبات حجیت خبر به آنها استناد می شود، بازمی گردیم. این روایت از کتاب رجال الکشی نقل شده است:

«حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبٍ، قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي حَلَفٍ الْقُمِّيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ، عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ:

«قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّهُ لَيْسَ كُلُّ سَاعَةِ الْقَاكَ وَلَا يُمَكِّنُ الْقُدُومَ وَيَجِيءُ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا فَيَسْأَلُنِي وَلَيْسَ عِنْدِي كُلُّ مَا يَسْأَلُنِي عَنْهُ فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ فَإِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَكَانَ عِنْدَهُ وَجِيهًا»؛

سند دیگری نیز برای این روایت ذکر شده است که در کتاب الاختصاص شیخ مفید آمده است. سند آن به این صورت است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ وَسَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ»^۲؛ تا آخر روایت؛ با این تفاوت که در متن دوم، عبارت «وَكَانَ عِنْدَهُ مَرْضِيًّا وَجِيهًا» آمده، در حالی که در متن اول فقط «وَجِيهًا» بود.

اشکالی که به سند دوم وارد شده، این است که شیخ مفید نمی تواند از محمد بن حسن، که همان محمد بن حسن بن ولید است، روایت کند؛ زیرا تاریخ تولد شیخ مفید، تقریباً چند سال قبل از وفات محمد بن حسن بن ولید است و امکان روایت

۱. اختیار معرفة الرجال؛ ص ۱۶۱.

۲. الاختصاص؛ ج ۱، ص ۲۰۱.

مستقیم و بی واسطه وجود ندارد. در نتیجه، سند در این قسمت دچار اختلال است. این محمد بن حسن، اگر ابن ولید باشد که نمی تواند از او روایت کند و اگر غیر او باشد، مجهول است.

در اینجا، احتمال داده بودیم که راوی واسطه ای حذف شده باشد و آن راوی، احمد بن محمد بن حسن بن ولید باشد. اما پس از بررسی دقیق، به این نتیجه رسیدیم که واسطه قطعی و بدون تردید، جعفر بن الحسین المؤمن القمی^۱ است. دو روایتی را که شیخ مفید پیش از این روایت در کتاب الاختصاص چاپ شده، نقل می کند، چنین است: «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ». این استناد، در موارد متعددی از این کتاب، غیر از دو روایت پیش از روایت مورد بحث نیز دیده می شود. ایشان وقتی به این روایت می رسد، می گوید: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ»، که به نظر می رسد عطف به همان «حَدَّثَنَا» یی است که در روایات قبل آمده است. پس، این «حَدَّثَنَا» در این روایت، «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ» است نه «حَدَّثَنَا» ی شیخ مفید.

قرینه دیگر این است که اساساً کتاب الاختصاص شیخ مفید، خلاصه ای از کتابی است که جعفر بن الحسین بن علی بن شهریار قمی، با همین نام، تألیف کرده است. مرحوم مفید بخش عمده ای از کتاب الاختصاص خود را از کتاب ایشان اقتباس کرده است. البته، از منابع دیگری نیز استفاده کرده است.

در اینجا، مطلبی در الذریعة وجود دارد که جای تعجب است. مرحوم آقا بزرگ تهرانی در الذریعة، کتاب الاختصاص را به ابوعلی محمد بن الحسین نسبت می دهد و می گوید شیخ مفید، کتاب الاختصاص خود را از کتاب وی گرفته است.^۲ سپس در جایی دیگر از الذریعة، از کشف الحجب^۳ نقل می کند که کتاب الاختصاصی که مفید تألیف کرده، متعلق به جعفر بن الحسین شهریار قمی است و شیخ مفید آن را از وی نقل کرده است. مرحوم صاحب الذریعة این مطلب را نیز نقل می کند؛ اما هیچ تعلیقی بر آن نمی زند.^۴ یکی از مشکلاتی که در الذریعة وجود دارد، این است که گاهی بخش هایی از آن توسط خود صاحب الذریعة و بخش های دیگری توسط دیگران تکمیل شده است. این امر باعث شده گاهی بخش های افزوده شده، با بخش اصلی همخوانی نداشته باشند. شاید این مورد نیز از همین دسته باشد.

به هر حال، از قرائن موجود، مشخص است که کتاب الاختصاص همان طور که در کشف الحجب آمده، متعلق به جعفر بن الحسین است؛ زیرا در کتاب الاختصاص مرحوم مفید، هیچ نامی از ابوعلی احمد بن الحسین بن عمران برده نشده است. در مقابل، در سرتاسر کتاب، بسیار از جعفر بن الحسین نقل شده است. از ابتدا تا انتهای کتاب الاختصاص، بسیاری

۱. جعفر بن الحسین جعفر بن الحسین بن علی بن شهریار القمی المؤمن الذی توفی سنه ۳۴۰ هجری بالكوفه بعد انتقاله من قم الیه.
 ۲. «کتاب الاختصاص؛ أي المستخرج من الاختصاص الذي ألفه الشيخ أبو علي المذكور - للشيخ أبي عبد الله محمد بن محمد بن النعمان المفيد المتوفى سنة ۴۱۳، استخرجه من الاختصاص المذكور». الذریعة إلى تصانیف الشیعة؛ ج ۱، ص ۳۵۸.
 ۳. کتاب مرحوم آقا محمد باقر اصفهانی؛ فرزند مرحوم آیت الله محمد تقی اصفهانی آل نجفی اصفهانی.
 ۴. « قال في كشف الحجب (قيل إن مؤلف الاختصاص هو جعفر بن الحسين المؤمن الذي تكرر اسمه في أوائل أسانيد هذا الكتاب، لكن الظاهر من سياقه أنه من تصانيف الشيخ المفيد) (أقول) جعفر هذا هو أبو محمد جعفر بن الحسين بن علي بن شهریار القمي المؤمن الذي توفى سنة ۳۴۰، بالكوفة بعد انتقاله من قم إليها كما ترجمه النجاشي ولم ينسب إليه الاختصاص مع أنه بمرآة و انما ذكر من كتبه المزار و النوادر فحسب، فالظاهر أن الشيخ المفيد الذي ولد سنة ۳۳۸ أو سنة ۳۳۶ استخرج حديثه من أحد هذين الكتابين». الذریعة إلى تصانيف الشیعة؛ ج ۱، ص ۳۶۰.

از روایات آن، با این سند آمده است: «جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ». بنابراین، قرائن قطعی نشان می‌دهد که اولاً، کتاب الاختصاص متعلق به شیخ مفید است و از زمان قدیم نیز به همین نام شناخته شده است. ثانیاً، مرحوم مجلسی نیز در کتاب بحار الانوار از همین کتاب با نام الاختصاص نقل می‌کند و آن را به شیخ مفید نسبت می‌دهد که نشان می‌دهد این کتاب از منابع بحار بوده و این کتاب به دست مرحوم مجلسی نیز رسیده بوده است و این روایت نیز در آن از مرحوم مفید نقل شده است.

بر اساس مطالب فوق، دو نکته برای ما مسلم می‌شود:

۱. اینکه کتاب الاختصاص متعلق به شیخ مفید است. در گذشته، رسم بر این بود که نویسندگان در تألیف کتاب‌های خود، از آثار پیشینیان بهره می‌بردند. گاهی بخش‌هایی از کتاب‌های قبلی را در ضمن کتاب خود می‌آوردند. حتی گاهی بعضی از کتاب‌ها، مجموعه‌ای از بخش‌هایی از کتاب‌های مختلف بودند که نویسنده، با افزودن مطالبی، آن‌ها را تبدیل به یک کتاب می‌کرد. این یک سنت رایج بود و شیخ مفید نیز در کتاب الاختصاص از چند کتاب استفاده کرده است، از جمله کتاب الاختصاص جعفر بن الحسین مؤمن قمی؛ نه کتاب ابوعلی احمد بن الحسین بن عمران که هیچ نامی از او در کتاب الاختصاص مفید نیامده است؛ نه تنها نامی از او ذکر نشده؛ بلکه هیچ کسی هم از کتاب الاختصاص که به این شخص نسبت داده شود، اطلاعی ندارد.

۲. مرحوم مفید این روایت را با سند «جعفر بن الحسین عن محمد بن الحسن (که مراد ابن ولید است) عن محمد بن الحسن الصفار» نقل می‌کند. این سند بسیار قوی است و هیچ جای شک و تردیدی در آن نیست؛ زیرا جعفر بن الحسین المؤمن القمی، به تصریح نجاشی و دیگران، موثق است و سایر رجال سند نیز همه از ثقات و مؤثقتین هستند. بنابراین، سند دومی که مرحوم مفید برای این روایت نقل می‌کند، سندی صحیح و کالقطعی است. به علاوه اینکه سند اول یعنی سند کشی نیز بسیار قوی است و اشکالی در محمد بن قولویه وجود ندارد. هرچند گفته‌اند توثیق خاص ندارد؛ اما توثیق مرحوم صاحب کامل الزیارات که فرزند اوست، کافی است؛ زیرا ایشان در ابتدای کتاب خود می‌گویند روایات آن را از ثقات نقل می‌کند و بسیاری از روایات کتاب کامل الزیارات را از پدرش، محمد بن قولویه، نقل می‌کند؛ لذا محمد بن قولویه، قدر متیقن از این توثیق کامل الزیارات است و هیچ شک و شبهه‌ای در وثاقت او نیست.

بنابراین، این روایت دو سند دارد و هر دو سند هم قوی هستند. مضمون آن نیز بسیار قوی است و در اثبات حجیت خبر کفایت می‌کند. ابن ابی یعفور به امام صادق علیه السلام عرض می‌کند: «لَيْسَ كُلُّ سَاعَةِ الْقَالِكِ وَلَا يُمَكِّنُ الْقُدُومُ وَيَجِيءُ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا فَيَسْأَلُنِي وَلَيْسَ عِنْدِي كُلُّ مَا يَسْأَلُنِي عَنْهُ» حضرت فرمود: «مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ فَإِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَكَانَ عِنْدَهُ وَجِهاً»؛ یعنی برو از محمد بن مسلم پیرس و اگر از او پرسیدی، به آن عمل کن. این نشان می‌دهد کلام و روایت محمد بن مسلم حجت است. با اینکه محمد بن مسلم واحد است و خبرش خبر واحد است، حضرت فرمود: «مَا يَمْنَعُكَ؟»، یعنی چه چیزی تو را باز می‌دارد از اینکه از روایت او استفاده کنی و بر اساس آن عمل و فتوا دهی. این هم دلالت بر حجیت فتوا دارد و هم دلالت بر حجیت خبر واحد.

این بود بررسی روایت دوم. روایت سوم و چهارم نیز در جلسات گذشته بحث شد. امروز به روایت پنجم در این باب می‌پردازیم.

روایت پنجم

روایت پنجم، روایتی است که کشی آن را نقل می‌کند:

مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ نَصِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ الْمُهِتَدِي وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِينَ جَمِيعًا عَنْ الرِّضَا عليه السلام قَالَ: «قُلْتُ لَا أَكَاذُ أَصْلُ إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ عَنْ كُلِّ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي، أَفَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي فَقَالَ نَعَمْ»؛

سند این روایت نیز قوی است و تمام رجال آن، از کشی تا عیاشی و احمد بن نصیر و محمد بن عیسی و عبدالعزیز بن المهتدی و حسن بن علی بن یقطین، همگی از ثقات اجلاء هستند و هیچ شکی در وثاقتشان وجود ندارد. این روایت، دلالت بر یک کبرای صغری دارد. سائل چنین سؤال می‌کند: «أَفَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي؟» یعنی در ارتکاز سائل، این کبری مسلم است که اگر راوی ثقه باشد، می‌توان معالم دین را از او گرفت. سؤال او از صغری است و کبری را مسلم گرفته است. این کبری که «يجوز اخذ معالم الدين من الثقة»، برای او مسلم است. سؤالش از این است که آیا یونس بن عبدالرحمن ثقه هست یا نه؟

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] در روایت آمده: «أَفَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي» نگفته است: «ثِقَةٌ يُطْمَئِنُّ إِلَى قَوْلِهِ أَخَذَ عَنْهُ مَعَالِمِ دِينِي». اگر چنین سؤال کرده بود، فرمایش شما درست بود؛ اما فقط گفته است «ثقة». معلوم می‌شود آنچه در ارتکاز سائل مطرح بوده، این است که اگر ثقه باشد، کفایت می‌کند در اینکه معالم دین را از او بگیرد؛ لذا تنها از صغری سؤال می‌کند که آیا ثقه است یا خیر؟ حضرت هم می‌فرماید «نعم». حضرت هیچ چیزی اضافه نکرد و فرمود: «نَعَمْ يُطْمَئِنُّ إِلَى قَوْلِهِ» یا «خُذْ عَنْهُ لِأَنَّ كَلَامَهُ يُوجِبُ الْأِطْمِئْنَانَ بِصِحَّتِهِ». نه در سؤال و نه در جواب، این قید نیامده است.

این روایت نشان می‌دهد که در ارتکاز متشرعی، این معنا مسلم بوده که از «الثقة يُؤْخَذُ عَنْهُ مَعَالِمُ الدِّينِ». [در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] مذاق شرع را باید از نصوص شرعی دریافت کرد. در اینجا نص شرعی وجود دارد، شما می‌خواهید برخلاف آن چیزی که در نص آمده، مذاق شرع را برداشت کنید؟ اتفاقاً مذاق شرع همین است؛ حتی خود علما از اول تا آخر، روششان بر اعتماد بر اخبار واحد بود. یک خبر نقل می‌کردند و بر اساس آن فتوا می‌دادند. کتاب‌های فقهی ما پر است از روایاتی که اساس فتوا بوده‌اند. مگر هر روایتی که در کتب فقهی ما هست و اساس فتوا بوده، خبر علم آور بوده است؟ شما به کتاب مبسوط شیخ و کتب متأخر از شیخ و کتب قبل از شیخ حتی ابن ابی عقیل مراجعه کنید. آن‌ها روایاتی را که نقل می‌کنند، همه اخبار واحد است. بر اساس اخبار واحد فتوا می‌دادند و این طور نبوده که چون اطمینان آور بوده، به آن عمل می‌کردند؛ لذا اگر می‌خواستند به روایتی عمل نکنند و آن را رد کنند، نمی‌گفتند چون این روایت اطمینان آور نیست، به آن عمل نمی‌کنیم؛ بلکه یا در وثاقت راوی یا در متن و یا در دلالت آن تشکیک کرده‌اند.

به هر حال، دلیل این چنین می‌گوید که چون راوی ثقه است، می‌توانی به آن عمل کنی. کبرای اخذ معالم دین از ثقه در سؤال سائل آمده است و این کبری مفروغ عنه تلقی شده و سائل فقط از صغری سؤال می‌کند و حضرت هم کبرای سائل را تقریر و تأیید می‌کند و هم وثاقت یونس بن عبدالرحمن را تأیید می‌کند. از این رو به نظر می‌رسد این روایت در اثبات حجیت خبر کفایت می‌کند.

صدور خود این روایت را نیز می‌توان گفت مورد اطمینان است؛ زیرا تمام رجال سند آن موثق و از اجلاء هستند؛ نه احتمال کذب در مورد آن‌ها می‌رود و نه احتمال خطا؛ زیرا در مقام عمل سؤال کرده و می‌گوید: «أَخْذُ عَنْهُ مَا أحتاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي». در اینجا احتمال نمی‌دهیم اشتباهی در نقل صورت گرفته باشد. لذا، می‌توان ادعا کرد که خود این روایت اطمینان‌بخش است و صدور آن قطعی است.

بنابراین، روایاتی که تاکنون نقل کردیم، هرچند خبر واحدند؛ اما خبر واحدهایی هستند که صدور آن‌ها مورد اطمینان است و هر یک از آن‌ها به تنهایی، قابل استناد در اثبات حجیت خبر واحد است و دور هم لازم نمی‌آید؛ زیرا خبر واحدی است که از صدور آن‌ها اطمینان حاصل می‌شود.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين